

تحصیل دلیل از طرق نامشروع

ابوالفضل حشمتی^۱

چکیده:

علاوه بر مشروع و قانونی بودن دلیل جهت ارائه به دادرس، طریق تحصیل آن نیز باید به نحو شرعی و مطابق با قانون باشد. مهمترین دلایل در اثبات يك امر به خصوص واقعه مجرمانه چنانچه در تحصیل آن ضوابط قانونی و شرایط مقرر نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبارند. این امر به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی بسیار پراهمیت است. چراکه عدم رعایت اصل مشروعیت در طرق تحصیل دلیل می تواند ادله تحصیلی را در معرض بی اعتباری و بطلان قرار داده یا آن را در حد يك اماره و اوضاع و احوال متزلزل سازد.

کلید واژه ها: دلیل - تحصیل دلیل - دلیل اخباری - دلیل احرازی - مشروعیت یا عدم مشروعیت - دلایل تحصیلی

۱- وکیل پایه یک دادگستری و مدرس دانشگاه و دانشجوی دوره ی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه عدالت

مقدمه و کلیات

قدر مسلم نیل و تحصیل به یک دادرسی عادلانه و به دور از غرض ورزی توسط اصحاب دعوی و دادگاه زمانی حاصل می‌گردد که طرق تحصیل و تقرب به خواسته اعم از خواسته حقوقی یا طرح شکایت در مقام اعلام جرم باکمال انصاف سازگاری داشته باشد. این مهم به عنوان دستاورد عمیق و مهم در دادرسی زمانی حاصل می‌گردد که دادگاه به عنوان مرجع تظلم خواهی در راس این هرم در هدایت بخشی عواملی که موجبات این فرایند و باز خورد را بسترسازی می‌کنند در نهایت سلامت و اعتماد چنین اهدافی را به درستی فراهم آورد.

آنچه شرایط و ارکان این طرق را فراهم می‌گرداند در نگاه به خواسته از حیث حقوقی یا کیفری دارای مفارقت می‌باشد. یعنی اینکه در دعوی حقوقی این دادگاه است که رابطه مستقیم و محسوس خویش را با ادله تعریف شده به پیوست دادخواست اعلام می‌دارد ولیکن در شکایت کیفری مرجع تحقیق و تکمیل به نحو مغارفه و تلفیقی در تکامل شکایت نقش دارد. به تعبیر بهتر این که در مراجع کیفری با توسل به ضابطین در پرورش دلایل تحصیل شده اقدام می‌گردد ولیکن در سایر مراجع این مقوله باز مانده و نقش انفعالی را دارند.

سیر تاریخی طریق تحصیل دلیل و روش‌های اثبات دعوی کیفری

از منظر تاریخی روش‌های اثبات دعوی کیفری تحولی عظیم را پشت سر گذارده است. در این روند تاریخی می‌توان ۵ مرحله را از یکدیگر تمیز داد که در ذیل به نحو اختصار از آن‌ها یاد می‌شود.

۱- دوره باستان: مشخصات این دوره عدم ارزش اصل برائت، نظر رؤسای قبایل در مورد ارزش دلایل، تحلیل بار اثبات بی‌گناهی بر دوش متهم و توسل به آزمایش‌های ماوراء الطبیعه است. برای مثال با ریختن سرب گداخته بر روی بدن متهم یا مجبور کردن او به راه رفتن میان شعله‌های آتش و اموری از این دست پی به بی‌گناهی یا گناهکاری متهم می‌بردند.

۲- دوره مذهبی: در این دوره برخلاف دوره باستان، نظر رؤسای ادیان در بی‌گناهی اشخاص معیار بود. احکام به نام خداوند صادر می‌گشت و مجازات نیز از طرف حاکم دینی تعیین می‌شد.

۳- دوره قانونی: در این دوره، دلایل اثبات هر جرم را قانون تعیین و تعرفه می‌نماید. یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم، همان دلایل قانونی می‌گردد و بدون وجود دلیل تبیین شده از طرف قانونگذار جرم موردنظر قابل اثبات نیست. از خصوصیات این دوره اهمیت و نقش اقرار متهم در اثبات گناهکاری وی است. اقرار متهم به تنهایی برای اثبات هر جرمی کافی است و در صورت اقرار وی قاضی را از هر دلیل دیگری بی‌نیاز می‌سازد و باید وی را محکوم کند. به عبارتی «شاه دلیل» دلایل در این برهه، اقرار است. یعنی دارای همان اعتباری است که امروزه در امور حقوقی و آیین دادرسی مدنی دارد. این نکته از آن جهت حایز اهمیت است که با عدم دسترسی قضات و مقامات قضایی و اجرایی به راه‌های علمی و منطقی کشف و اثبات جرم تنها دلیل مؤثر و قابل دسترس در نزد آنان همان اقرار بود که واضح است این مسأله، شکنجه جهت اخذ اقرار را نیز مشروع و رایج می‌گرداند. به عبارتی ساده‌ترین راه اثبات جرم توسط به شکنجه بوده تا از متهم اعتراف بگیرند.

۴- دوره معنوی: در این مرحله نقش قاضی و هیأت منصفه پررنگ می‌شود. آن‌ها باید با استقلال و آزادی کامل و وجدان پاک هر دلیلی را ارزیابی کرده و هنگامی که از صحت آن‌ها مطمئن شدند با امتناع کامل وجدانی رأی بر محکومیت متهم و مجازات وی صادر کنند. در این مرحله نفس دلیل مهم نیست بلکه ایمانی که در قاضی ایجاد کرده اهمیت دارد. به این ترتیب دادگاه می‌تواند به گفته‌های يك شاهد بیشتر اعتماد کند در حالی که به گواهی ده شاهد هیچ وقعی نگذارد.^۱

۵- دوره علمی: استفاده از نظریه‌های کارشناسی و بهره‌مندی از ابزارهای علمی ویژگی این دوره در خصوص تحصیل دلایل است. این دوره، تحول و تکامل دوره معنوی است و دادرسی برای امتناع وجدانی خود از نظرات کارشناسان و متخصصین استفاده می‌کند.

۱- حکم شماره ۱۲۱۱ مورخ ۱۳۱۱/۹/۱۰ شعبه ۲ دیوان عالی کشور: «حکم به ثبوت جرمی به موجب گواهی يك نفر گواه در صورتی که موجب اطمینان دادگاه واقع شود مانع قانونی نخواهد داشت.»

تخصیص بحث در حقوق ایران

دلایل قانونی در بخشی از جرایم در حقوق کیفری ایران جایگاه دارد (رجوع به مواد ۶۸، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۹۹ و ۲۳۱ از قانون مجازات اسلامی در باب زنا، لواط، مساحقه، قذف، حد مسکر، سرقت مستوجب حد و قتل). که با توجه به این که ابواب فوق در مورد حدود شرعیه و قصاص بوده و برگرفته از حقوق اسلامی است به نظر می‌رسد در امتداد ادله مذهبی باشد. اما در مورد بخشی دیگر از جرایم که همان تعزیرات و نیز مجازات‌های بازدارنده است دلایل معنوی حاکم هستند و این خود دلیل نیست که حائز اهمیت است بلکه نیل دادرس به امتناع وجدانی است که هدف مقنن می‌باشد.

دلایل علمی نیز در حقوق موضوعه ما کاربرد دارد. البته از این دلایل در حقوق شکلی کیفری استفاده شده، مانند ماده‌ی ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص معاینه اجساد و جراحات و آزمایش‌های پزشکی توسط پزشکی قانونی یا پزشک معتمد و متخصص و نیز ماده‌ی ۸۳ از همان قانون در خصوص اظهار نظر از اهل خبره از قبیل داروساز، مهندس، ارزیاب و... در نتیجه باید بیان کرد در امور کیفری در اغلب موارد، دلایل، قراین و امارات محدود و مقید نیست و هر امری می‌تواند برای قاضی امتناع وجدانی به وجود آورد. (آخوندی، ص ۸۰ و ۸۱، ۱۳۸۸).

اعتبار تحصیل دلیل از طریق نامشروع از منظر حقوق تطبیقی

قبل از هر نکته‌ای بیان این مطلب حائز اهمیت است که اعتبار تحصیل دلیل از طریق نامشروع در قوانین کشورها متفاوت است. در بعضی کشورها، عامل تحصیل دلیل غیر قانونی قابل مجازات است ولی همچنان دلیل تحصیل شده معتبر است. توضیح آنکه نهی قانونگذار در این زمینه تنها امری حکمی نسبت به عامل بوده و موجب فساد و تباهی از امر موضوعی تحصیل شده نمی‌گردد. به عبارتی ماموری که از طریق نامشروع تحصیل دلیل کرده و از امر قانونگذار تخطی نموده مستوجب مجازات است اما دلیلی که کشف نموده همچنان معتبر بوده و اهمیت خود را داراست. در قوانین بعضی کشورها نیز تحصیل دلیل از طریق غیر قانونی مطلقاً

بی‌اثر بوده و علاوه بر مجازات مأمور به آن دلیل نیز توجهی نمی‌کنند. برای مثال در کشورهای بی‌حقوق کامن‌لا قرار دارند قاعده بی‌اعتباری ادله غیرقانونی محدود به اقرار ناشی از شکنجه، شهادت و سوگند ناشی از اجبار نیست و نادیده گرفتن دیگر حقوق دفاعی متهم همچون ضرورت تفهیم اتهام، رعایت حق سکوت و حق دسترسی به وکیل مدافع نیز به استناد همین قاعده ممکن است. در فرانسه گاهی این دلایل بی‌اعتبار کامل تلقی نمی‌شوند مثلاً از مکالمات تلفنی به عنوان اماره استفاده می‌کنند. یعنی طریق نامشروع تحصیل دلیل موجبات تنزل ارزش و بی‌اعتباری کامل را فراهم می‌آورد. همچنین دیوان فرانسه از اختیارات وسیع خود برای کنترل تحقیقات موجود در پرونده استفاده می‌کند و می‌تواند طرق غیرموجهی را که فاقد مستند قانونی بوده را نفی و رد کند.

مصادیق طرق نامشروع تحصیل دلیل:

۱- شکنجه:

اعلامیه جهانی حقوق بشر که نمایانگر آرمان‌های مشترک بشری است در ماده ۵ خود چنین اعلام می‌کند: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرارداد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.»

بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون جهانی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان حمایت از افراد در برابر این رفتارهای غیرانسانی نیز مقرر کرده: «هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.»

در همین راستا رجوع به اصل ۳۸ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز خالی از فایده نیست:

((هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود)).

ماده ۵۷۸ از قانون مجازات اسلامی نیز جهت ضمانت اجرا بخشیدن به این اصل قانون اساسی چنین مقرر نموده: «هر يك از مستخدمين و مأمورين قضايی يا غيرقضايی دولتی برای اينکه متهمی را مجبور به اقرار کند اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص يا پرداخت ديه حسب مورد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

از مطالعه در موارد مذکور این نتیجه حاصل می گردد که مقنن در بی مجازات مأمورین شکنجه گر بوده و در مواردی نقض شدید حقوق متهم اقرار یا شهادت یا سوگندی که از این طریق حاصل گردیده را به دلیل صدمه اساسی به اراده آزاد متهم محکوم به بطلان دانسته است. آیا در صورتی که ادله تحصیل شده به روش غیر قانونی و با نقض شدید حقوق متهم چون شکنجه به دست آمده دارای واقعیت باشد، می توان آن ادله را معتبر دانست؟

در خصوص پاسخ به این مسأله می بایست قایل به تفکیک بین ادله اخباری و ادله احرازی شویم. توضیح آنکه ادله احرازی امور خارجی و عینی هستند که قاضی از طریق آنها بی به وجود و وقوع جرم می برد و همان امارات و قوانین و اوضاع و احوال هستند که فی الواقع همان امره قضایی معارفه می گردند.

بر این مبنا اظهارات متهم که حاوی مطالبی مثل محل دفن جسد مقتول باشد، ولو به طریق غیر قانونی بیان شده باشد، چون در واقع بیان امور خارجی و عینی هستند که در عالم خارج موجود است، نمی توان قایل به بی اعتباری آنها گشت.

اما ادله اخباری که همان خبر دادن اشخاص تحت عناوین اقرار، شهادت و سوگند است در صورت تحصیل از طریق نامشروع محکوم به بی اعتباری هستند. این تمایز از آن جهت است که اوضاع و احوال خارجی را نمی توان معتبر یا غیر معتبر تلقی کرد بلکه استنباط قضایی از این امارات و قراین است که به صفت معتبر یا غیر معتبر متصف و متصل می گردد. اگرچه ادله اخباری دارای ناقلیت نمی باشند و منشا اثر حقوقی را به دنبال ندارند ولی در نهایت قاضی و دادرس می تواند با قالب پذیری از این شرایط مسیر صحیح و درست دادرسی را ترسیم نماید.

۲- حقه‌های پلیسی:

یکی دیگر از طرق تحصیل دلیل مشروع به نحو نامشروع حقه‌ها و ترفندهای پلیسی است. برای مثال می‌توان به انجام عملیات تحت پوشش برای جمع‌آوری اطلاعات از طرقی چون: هم سلول شدن با متهم، حيله و صحنه‌سازی در ضمن تحقیق از متهم، قرار دادن میکروفن و ضبط صوت و دوربین عکاسی به نحو مخفیانه یا تغییر قیافه و پوشیدن لباس‌های مبدل و کمین‌گیری اشاره کرد. همچنین گاهی نیروهای پلیسی با وعده دادن به زندانیان هم‌بند متهم، سعی در کسب اسرار وی می‌کنند. در این مورد نیز سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این روش‌ها موافق مقررات است یا خیر؟ در خصوص این مطلب اشاره به ماده‌ی ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مفید است. ذیل این ماده این‌گونه مقرر می‌دارد: «سوالات باید مفید و روشن باشد. سوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است.» به نظر می‌رسد بیشتر موارد فوق‌الاشعار نوعی فریب و اغفال متهم باشد و اصل امانت و صحت دلایل در این خصوص رعایت نگردیده باشد.

در همین زمینه توجه به دو استفتاء نیز حایز اهمیت است:

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی: «بی‌شک اقراری معتبر است که بدون فشار و تهدید انجام شود اما اگر اقرار گیرنده مرتکب خلاف شود و اقراری با فشار بگیرد و بعداً با قراین روشن شود که اقرارکننده حقیقت را افشا کرده است معتبر است» که این نظر با توجه به بحث ادله احراز و اخباری که سابقاً مطرح کردیم در خصوص ادله احراز متجانس است.

۲. آیت‌الله نوری همدانی: «اگر اقرار از روی اغفال و پرسش‌های تلقینی باشد، معتبر نیست قاضی نباید با به کار بردن جملات اغفال‌کننده برای کشف حقیقت مرتکب عملی برخلاف عدالت شود، اگر متهم اقرار به جرم خود کند یا شهود با رعایت شرایط قانونی شهادت به ارتکاب جرم از سوی متهم دهند این موارد می‌تواند موجب علم قاضی شود.»

به طور کلی باید بر این اعتقاد بود که هر زمان که اراده آزاد برای اقرار به جرمی وجود نداشته باشد، نمی‌توان آن چه از طریق استماع نوارهای ضبط صوت و مکالمات تلفنی به دست می‌آید را معتبر دانست. قضات هنگام قبول نتایج به دست آمده به این مطلب تصریح می‌کنند که اگر متهم

اظهارات قبلی خود را تأیید کرده و قانون آن را مورد ایراد و اعتراض قرار نداده باشد می‌توان آن‌ها را پذیرفت. به عنوان مثال متهم اقرار کند که هر آنچه در ضبط صوت یا مکالمات تلفنی گفته‌ام را تأیید می‌کنم. اما به نظر می‌رسد این مورد نمی‌تواند ملاک صحت و درستی اتهام باشد و متهم باید در محضر قاضی و در زمان دادرسی پس از تفهیم اتهام و ارائه دلایل مستند از سوی قاضی محکمه و دادستان به جرم خود اعتراف کند. چرا که اراده آزاد تنها به این معنا نیست که شخص بدون اجبار سخنی را بیان کند. اگر متهم در مراددهای خود سخنانی گفته باشد که در جلسه دادرسی از بیان دوباره آن‌ها امتناع ورزد این سخنان را نمی‌توان دلیل اثبات جرم دانست. اقرار زمانی دارای آثار قانونی است که متهم با اطلاع از اتهام خود طی دادرسی و نزد قاضی و با رعایت طرق تحصیل دلیل و ارزیابی و بررسی آن‌ها به جرم خود اعتراف کند و به نظر می‌رسد عدم تصریح قانون به منزله اعتبار آن نیست.

۳. روش‌های علمی و پزشکی در بازپرسی:

در بعضی کشورها با توجه به روش‌های جدید علمی و با بهره‌گیری از فناوری‌های پزشکی و روانپزشکی بازپرسی و تحقیقات مقدماتی از متهم به عمل می‌آید. در زیر به مصادیقی از این روش‌ها می‌پردازیم:

- به کار بردن و استفاده از دروغ سنج و ثبت عکس‌العمل‌های هیجانی شخص تحت بازجویی، به این صورت که با بررسی سوالات مطروحه و مطالعه منحنی‌های ثبت شده جواب‌های دروغین کشف و آشکار می‌گردد.

- هیپنوتیزم و نیز استفاده از مواد نارکوٹیک و مخدر که از آن به «نارکو آنالیز» تعبیر می‌شود. البته استفاده از این مواد باید در دو مرحله مورد توجه قرار گیرد: ۱- در مرحله تحقیقات مقدماتی: در این مرحله استفاده از این روش مردود شناخته شده چرا که اولاً استفاده از متهم به عنوان وسیله و «حیوان آزمایشگاهی» مخالف با کرامت انسانی است. ثانیاً محصول این گونه آزمایش‌ها که از تداخل وجدان آگاه و ناخودآگاه متهم ناشی می‌شود از دیدگاه علمی قابل اعتماد نیست. (آشوری، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵) ۲- در مرحله اجرای حکم: در این مرحله هدف درمان محکوم علیه

با استفاده از این مواد و تأثیر نهادن بر سلسله اعصاب متهم و ایجاد میل به خواب و کاستن از مقاومت وی و عمدتاً در مجرمین خطرناک است در این مرحله اگر شرایط پزشکی مناسب جهت حال متهم که بیمار نیز هست رعایت گردد مانعی ندارد.

در برخی کشورها مانند آمریکا که استفاده از هیپنوتیزم در برخی ایالات مجاز شناخته شده متخصصان حدود ۱۰ شرط را برای توسل به آن ضروری دانسته‌اند. این شروط ناظر به سلامت روانی و جسمانی متهم از یک سو و ویژگی‌های هیپنوتیزم کننده از سوی دیگر است.

با این همه به نظر می‌رسد که در این کشورها روان‌شناسان و پزشکان به دلیل طی نکردن دوره‌های آموزشی کافی واجد شرایط لازم نیستند، تا آنجا که برخی از مولفان آمریکایی معتقدند «داشتن مقداری اطلاعات درباره هیپنوتیزم آن‌ها را از پلیسی که به منظور هیپنوتیزم کردن و انجام دادن تحقیقات مقدماتی تربیت شده است واجد شرایط بیشتری نمی‌سازد.» (آشوری، ۱۳۸۶، ص ۲۵۹).

۴. هتك حرمت منازل و حریم خصوصی افراد:

در این زمینه کافی است ذکر گردد احترام به زندگی خصوصی فرد مستلزم حرمت منزل و محرمانه نگهداشتن مکاتبات وی می‌باشد. اهمیت حرمت منزل و مسکن اشخاص به قدری است که هتك آن می‌تواند موجب بی‌اعتباری دلایل باشد که از این طریق تحصیل می‌شود.

خالی از توجه نیست به مثالی در این خصوص در دادگاه کلمار فرانسه اشاره کنیم که شهادت يك پلیس مخفی را که از میان شکاف کرکره پنجره اتاق عمل خلاف مردی را مشاهده کرده بود رد کرد و این طریقه تحصیل دلیل را غیرقانونی اعلام کرد.

ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوقی بشر نیز بیان می‌دارد: «در زندگی خصوصی و خانوادگی و اقامتگاه و یا مکاتبات هیچ کس، بدون مجوز قانونی نمی‌توان مداخله کرد یا اقدامی مخالف شرافت و شهرت او نمود هر کس در مقابل این گونه مداخلات و اقدامات از طرف قانون حمایت خواهد شد.»

طرق تحصیل دلیل در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی به تعریفی از دلیل پرداخته است: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند.»

در ماده ۱۹۹ از همان قانون نیز مقرر داشته: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد.» در نگاه نخست چنین به نظر می رسد که ماده فوق به دادرسی مدنی، اختیارات نامحدودی در کشف حقیقت اعطا نموده است و این استنباط با اصل بی طرفی دادرسی و منع تحصیل دلیل دادرسی در محاکمات حقوقی در تضاد است. توضیح آنکه در امور مدنی، قاضی نمی تواند در خصوص دعوایی که نزد او مطرح می شود آزادانه خود دلیل بیاورد و درباره حقیقت جستجو کند و یا وجدان خود را حاکم قرار دهد و به هر چه معتقد است رأی دهد. به عبارتی دادگاه به هیچ وجه نباید برای اصحاب دعوا تحصیل دلیل کند و تنها مکلف است به دلایلی که اصحاب دعوا ارائه می کنند رسیدگی کند. پس باید مفاد ماده ۱۹۹ را نیز در همین راستا و با توجه به این اصول بنیادین تفسیر کرد. در پاسخ به تعارض ظاهری موجود باز هم اشاره به تفکیک بین دلایل اخباری و احرازی مفید فایده است:

گاهی دلیل اخباری است، یعنی دادرسی منتظر اخبار اشخاص دخیل در دعوا یا شخص ثالث است تا طبق آن حکم دعوا را مشخص نماید. این اخبار همان اقرار، شهادت و سوگند است.

قاضی در مورد دلایل اخباری نقش فعال ندارد. بنابراین وی نمی تواند اصحاب دعوا را به طرف اقرار در قالب پرسش های هدایت شده برخلاف قاضی کیفری، سوق دهد. یا این که خود در جستجوی شاهد برآید تا وی را تشویق به ادای شهادت به ضرر یکی از طرفین دعوا نماید و یا این که اصحاب دعوا را تشویق به ادای سوگند کند، چرا که از بی طرفی خود خارج می شود.

گاهی نیز دلایل احرازی هستند. مانند امارات یا نقشه های هوایی یا معاینه محل و... دادرسی در این بخش مستقیماً با توجه به اوضاع و احوال به احراز امری می پردازد. برای مثال در معاینه محل دادرسی با توجه به مشاهده و ثبت وضعیت موجود اشیا به احراز امور می پردازد.

در تمام ادله احرازی دادرسی می تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد و این امر به صراحت ماده ۱۹۹ مجاز است در حالی که در بحث ادله اخباری

دادرس به واسطه اخبار دیگران حکم می‌کند و خود به احراز امری در خارج نمی‌پردازد. بنابراین در ادله اخباری هرگونه الفا، تلقین و تحصیل دلیل ممنوع بوده و نقش دادرس يك نقش انفعالی است. (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۳۶ و ۳۷).

نتیجه

در زمینه تحصیل دلیل از طرق نامشروع و غیرقانونی واکنش‌ها نسبت به اعتبار دلیل حاصل شده متفاوت است. اما آنچه مسلم است توجه به ویژگی و خصلت محاکمات کیفری در تمایز با محاکمات حقوقی است. چرا که در محاکمات کیفری کشف حقیقت فقط در خدمت تأمین منافع خصوصی افراد زیان‌دیده نیست بلکه به واسطه پدیده‌ای با نام «جرم» به حمایت و تأمین منافع عمومی و جامعه نظر دارد ضمن اینکه باید اصلی تحت عنوان آزادی متهم و احترام به حیثیت و کرامت انسانی را نیز مرعی دارد.

به نظر می‌رسد نظریه غالب در حقوق کشورهای مختلف عملاً در محوریت و به دنبال این مطلب می‌گردد که برای عملیات پلیسی و وسعت و دامنه آزادی‌های عمل وی باید ارزش گذاشت و به عبارتی عملیات پلیس در کشف جرم و تحقیق از متهم را محدود به طرق خاص پیش‌بینی شده در قانون مقید نمود. اما در مقابل نسبت به قضات و مقامات قضایی با توجه به اصل براءت و اصل عدم با وجود قاعده نفیس فقهی "البینه علی المدعی والیمین علی من انکر" باید سخت‌گیر بود و در مورد بررسی دلایل تحصیل شده وی را محدود به نص قوانین نمود. خاصه این که در ماده ۴۳ از قانون آیین دادرسی کیفری ورود به شرایط مدنظر مقنن در حریم خصوصی افراد خروج از آن برخلاف موانع پیش‌بینی شده از حیث رعایت کرامت انسانی سفارش گردیده است.

در زمینه محاکمات حقوقی نیز چون مسأله صرفاً حقوق اشخاص طرف دعوی بوده و عنصری چون جرم و بزه به عنوان مبتلابه اجتماعی با سوء نیت در میان نیست، قاضی تنها در مورد ادله احراز آزادی عمل دارد و نمی‌تواند در زمینه ادله اخباری خود کسب دلیل کند چرا که دست زدن به چنین عملی وی را از اصل بی‌طرفی نسبت به اصحاب دعوا خارج می‌کند و به تعبیر بهتر اینکه سازگاری و همبستگی در عدالت اجتماعی و قضایی زمانی پدیدار می‌شود که دادرس در انجام این مهم به دور از هر دغدغه و توجهی اعمال نظر نموده باشد.

منابع

کتابها:

۱. آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ۱۳۸۶، چاپ هشتم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، انتشارات سمت
۲. آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد پنجم، ۱۳۸۸، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات
۳. کریمی، دکتر عباس، ادله اثبات دعوا، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۴. مجموعه رویه قضایی، جلد ۱، آرای جزایی، ۱۳۵۳، چاپ دوم، تهران، آرشیو حقوقی کیهان.
۵. لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوقی، ۱۳۷۸، تهران، گنج دانش.